

منطق دوگانه آمریکا در قبال بحران سوریه

موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال موج بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه از شمال آفریقا تا حوزه جنوبی خلیج فارس از آغاز شروع تا به امروز با واکنش‌های متفاوت کشورهای منطقه و کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا مواجه بوده است. این واکنش‌ها هنگامی که به بحران سوریه می‌رسد، شکل برجسته‌تری به خود می‌گیرد. اگر بخواهیم این واکنش‌ها را با تقسیم‌بندی اردویی و ایدئولوژیک دسته‌بندی کنیم، چند نکته مهم به چشم می‌خورد. نخست اینکه کشورهای عربی عضو اردوگاه میانه‌رو در آغاز وقوع تحولات پرشتاب سیاسی در تونس و مصر با این تحلیل که جمهوری اسلامی ایران برنده نهایی تحولات یاد شده به شمار می‌رود، به تکاپو افتادند تا از نام‌گذاری‌های ساخته شده در غرب کپی برداری کرده و تحولات خاورمیانه را بهار عرب همراه با خصلت ضداستبدادی توصیف کنند. این کشورها در رویکرد رسانه‌ای خود بر عدم وجود تشابه و وجوه اشتراک میان هدف‌های غایی این تحولات با مواضع و راهبرد منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران تأکید می‌کردند. نکته جالب توجه این بوده و هست که درصد بالایی از کشورهای عربی عضو اردوگاه میانه‌رو در زمره رژیم‌های سلطنتی بسته (نمونه عربستان سعودی)

* رییس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

و یا جمهوری‌های غیردموکراتیک (نمونه یمن) قرار دارند. دوم آنکه کشورهای غربی و در رأس آنها ایالات متحده امریکا که در قبال وقوع تحولات شگرف در تونس و مصر دچار شوک شده بودند، در واکنش به جانبداری ایران از موج بیداری اسلامی در منطقه تهران را به دورویی و نفاق متهم کردند. احساس واقعی کشورهای غربی این بود که «محور میانه‌رو عرب» که سال‌ها برای احداث و تقویت آن در قبال «محور مقاومت» سرمایه‌گذاری کرده بودند، به سرعت و در برابر چشمان نگران آنها فرو پاشیده، بی‌آنکه در مورد گزینه یا محور جایگزین اندیشه کرده باشند.

با شروع تحولات داخلی کشور سوریه یعنی کشور مهم و عضو محور مقاومت و متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران، کشورهای غربی و باقی‌مانده محور میانه‌رو عرب فرصت را مغتنم شمردند تا تلفات شدید وارده بر محور میانه‌رو خاورمیانه را با تلاش متمرکز روی اوضاع داخلی سوریه جبران کنند تا حاصل جمع این تحولات به‌صورت همه‌جانبه محور مقاومت منطقه‌ای به رهبری ایران را هدف قرار دهد. در نتیجه اکنون و با گذشت حدود یکسال از ناآرامی‌های سوریه مشخص شده که کشور سوریه به صحنه و بلکه جبهه رویارویی دو منطق و دو راهبرد جهانی و منطقه‌ای تبدیل شده است. یک سوی این جبهه کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده امریکا و متحدان منطقه‌ای آنها در خاورمیانه قرار گرفته‌اند و سوی دیگر آن نیمی از جامعه جهانی با محوریت روسیه، چین و هند و قدرت منطقه‌ای وفادار به محور مقاومت به رهبری ایران قرار دارند.

نوشته پیش‌روی خوانندگان گرامی می‌کوشد بنیادهای نظری جانبداری ایران از سوریه در بحران کنونی را بازشناسی کرده و به این پرسش پاسخ دهد که نقشه سیاسی خاورمیانه در نبود محور سوریه دستخوش چه تحولاتی خواهد شد؟

یکم. منطق جمهوری اسلامی ایران در جانبداری از دولت و ملت سوریه روی بنیادهایی استوار است که مجموعه آن جنبه‌های گوناگون راهبرد منطقه‌ای ایران را طی سه دهه اخیر پوشش داده است. دولت و ملت سوریه در زمره نخستین دولت‌ها و ملت‌هایی هستند که از انقلاب اسلامی ایران و ماهیت ضداستکباری و ضدصهیونیستی آن جانبداری کردند؛ دولت و ملت سوریه در صف نخست حمایت از جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی رژیم صدام حسین

قرار گرفته و در محافل جهانی و منطقه‌ای رسماً و عملاً در کنار ایران قرار گرفتند. نباید از یاد برد که موضع سوریه در جنگ تحمیلی ضربه دردناکی به حیثیت رژیم صدام حسین وارد آورد؛ دولت و ملت سوریه طی چهار دهه اخیر راهبرد برقراری موازنه راهبردی قوا را با رژیم صهیونیستی برگزیده و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، راهبرد مقاومت و بازدارندگی را در سیاست‌های منطقه‌ای‌اش در پیش گرفتند؛ دولت و ملت سوریه در ایجاد و تقویت جریان مقاومت ضدصهیونیستی در فلسطین و لبنان سهم مهمی ایفا کرده و با کمک‌ها و همراهی‌های همه‌جانبه ایران جبهه مقاومت علیه سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا را رهبری کردند. این واقعیت نباید نادیده گرفته شود که اگر جبهه مقاومت منطقه‌ای وجود نداشت، رژیم صهیونیستی دامنه توسعه‌طلبی‌های خود را تا منطقه خلیج فارس گسترش می‌داد؛ دولت و ملت سوریه پس از اخراج جنبش مقاومت فلسطین از لبنان در جنگ همه‌جانبه اسرائیل علیه این کشور، آغوش خود را به روی لایه‌ها و سازمان‌های فلسطینی مقاومت جو گشود و با روند اوسلو در دهه نود میلادی قرن پیشین مخالفت کردند. ۱۷ سازمان و گروه مقاومت فلسطین در حال حاضر فعالیت خود را در مرکز دمشق دنبال می‌کنند. راهبردها و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دولت سوریه طی چند دهه اخیر در بسیاری از تحولات و رخدادها در حد مطابقت تمام‌عیار به راهبردها و سیاست‌های منطقه‌ای ایران نزدیک بود. در نتیجه و از منظر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، جانبداری تهران از دولت سوریه در بحران کنونی‌اش به‌ویژه با توجه به صف‌آرایی‌های موجود میان بازیگران جهانی و منطقه‌ای، یک ضرورت راهبردی است.

دوم. تفاوت موجود میان تحولات تونس و مصر و لیبی با بحران داخلی سوریه، تفاوت ماهوی و بنیادی است که از نظر نگارنده به سرنوشت و بود و نبود آرمان‌های ملت‌های مسلمان منطقه مربوط می‌شود؛ زیرا در کشورهایی نظیر تونس و مصر هیچ سازمان و حزب و یا گرایش مشخصی به مثابه گزینه رژیم‌های زین‌العابدین بن علی و حسنی مبارک وجود نداشت، بلکه قیام دو ملت تونس و مصر از خصلت فراگیری، بومی و غیروابسته برخوردار بود. حال آنکه بحران داخلی سوریه نه خصلت فراگیر دارد و نه بومی است. شورای ملی اپوزسیون سوریه نیز به روشنی از کشورهای خارجی برای دخالت در سوریه مطابق الگوی لیبی دعوت کرده است. اتحادیه عرب، ایالات

متحدہ امریکا و منظومہ غربی آشکارا از ضرورت کناره‌گیری بشار اسد سخن گفته و سناریوهای گوناگونی برای دخالت در این کشور ترسیم کردند. در حالی که اتحادیه عرب در قبال قیام مردمی بحرین و گسیل واحدهای نظامی عربستان سعودی و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس به این کشور به منظور حمایت از رژیم آل خلیفه سکوت مطلق کرده و در قبال انقلاب مردمی کشور یمن به ساز و کارهای مسالمت‌آمیز انتقال قدرت تن داده و در گذشته نه‌چندان دور و در قبال انقلاب‌های تونس و مصر تا لحظات آخر عمر از رژیم‌های بنی‌علی و حسنی مبارک جانبداری کرد. سیاست‌های دوگانه ایالات متحده امریکا و به طور کلی منظومہ غرب در قبال تحولات خاورمیانه، برای هیچ ناظر بی‌طرف پنهان نیست. کافی است اشاره کنیم که برژینسکی، مشاور امنیت ملی امریکا در دوره جیمی کارتر، چندی پیش آشکارا سیاست واشنگتن در قبال سوریه و بحرین را منافقانه، شرم‌آور و بر باد دهنده بنیادهای حاکم بر سیاست خارجی ایالات متحده امریکا دانست. در نتیجه، می‌توان گفت که تحولات داخلی سوریه محصول سناریوی از پیش ساخته شده در پایتخت‌های غربی با همراهی و کمک‌های مالی و پوشش منطقه‌ای باقی‌مانده محور میانه‌روی به رهبری عربستان سعودی به منظور جبران پیامدهای ناشی از خروج عملی تونس و مصر از محور اعتدال و میانه‌روی است.

سوم، جمهوری اسلامی ایران از نخستین روزهای شروع قیام‌ها و انقلاب‌های عرب از زبان بلندپایه‌ترین مقام؛ یعنی مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، به گونه‌ای مشخص، تعریف شده و متکی بر بنیادهای نظری و ارزشی خود اعلام کرده است که از موج بیداری اسلامی در منطقه به شرط برخورداری از خصلت استقلال‌طلبانه، ضدصهیونیستی و ضددخالت‌های بیگانه جانبداری می‌کند. در همین چارچوب و مطابق دیدگاه جمهوری اسلامی ایران تحولات تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین را در برگیرنده بخشی یا همه خصلت‌های یاد شده تلقی کرد و از این جوامع جانبداری کرده و می‌کند، اما به دلایل گفته شده و به دلایلی که در زیر می‌آید، تحولات و مسایل داخلی سوریه را در چارچوب خصلت‌های یاد شده ارزیابی نکرده و نمی‌کند.

در مقابل، همه کشورهای غربی و همه کشورهای عرب عضو محور میانه‌روی منطقه به گونه‌ای آشکار قیام‌ها و موج بیداری اسلامی خاورمیانه را به دو دسته بد و خوب تقسیم کردند! امریکا و

گروه کشورهای عرب خلیج فارس تحولات تونس و مصر و بحرین و یمن را بد، غیرمفید و زیانبار ارزیابی می‌کردند. چنان‌که گفته شد، خانم کلینتون وزیر خارجه امریکا یک هفته پس از قیام مردم مسلمان مصر رسماً اعلام کرد که پایه‌های رژیم مبارک از ثبات لازم برای عبور از این بحران برخوردار است. وزیر خارجه امارات عربی متحده نیز به نمایندگی از گروه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در قاهره با حسنی مبارک دیدار کرده و حمایت شورای مزبور را از رژیم مصر اعلام نمود. همین کشورها تحولات لیبی و سوریه را مفید، سازنده و دموکراتیک ارزیابی کردند و می‌کنند و با تمام قوا و در همه سطوح برای به ثمرنشدن تحولات این کشورها کوشش می‌کنند، حتی با دخالت نظامی. امریکا و کشورهای عرب خلیج فارس اپوزیسیون بحرین را به سازش با حکومت و پذیرش حداقل امتیازها فرا می‌خوانند و در مقابل از اپوزیسیون سوریه می‌خواهند که به پای میز مذاکره با دولت ننشینند. نکته طنزآلود در مواضع امریکا این است که واشنگتن خود را در بد و خوب توصیف کردن قیام‌های عرب محق می‌داند، اما به روسیه، چین، هند، ایران، برزیل و ونزوئلا انتقاد می‌کند که چرا در این موضع ایالات متحده، سهمیم نمی‌شوند؟! در واقع موضع تهران، مسکو، پکن و دهلی نو درباره اوضاع سوریه شباهت زیادی به موضع ایالات متحده امریکا در قبال قیام مردم مسلمان بحرین و یمن و در گذشته نه‌چندان دور ملت‌های تونس و مصر دارد. امریکا به این دلیل با قیام مردم مسلمان بحرین علیه دیکتاتوری آل خلیفه مخالف است، چون می‌داند که اگر این قیام به ثمر بنشیند، ناوگان پنجم ایالات متحده در منطقه بی‌میزبان خواهد شد. از دیگر سو، جمهوری اسلامی ایران به این دلیل با خصلت و رویکرد تحولات سوریه مخالف است، چون می‌داند که اگر دولت بشار اسد سقوط کند، یکی از پایگاه‌های مهم و راهبردی محور مقاومت فرو خواهد پاشید و این مسأله به لحاظ راهبردی پیامدهای ویرانگری برای آینده منطقه خواهد داشت. زیرا چنان‌که در بندهای فوق نیز اشاره شد، کشمکش سوریه کشمکش بر سر دیکتاتوری و دموکراسی نیست، بلکه کشمکش میان دو راهبرد منطقه‌ای و کشمکش میان دو منطق به شمار می‌رود. نکته جالب این‌که کشورهای عرب خلیج فارس که در مورد سوریه در صف اول دفاع از دموکراسی ایستاده‌اند، خود از رژیم‌ها و ساختارهای بسته، عقب‌افتاده و کاملاً مستبد رنج می‌برند. کافی است فقط در مورد عربستان سعودی اشاره کنیم که

هم‌زمان با موج بیداری اسلامی در منطقه، برخی از زنان این کشور به جرم رانندگی بازداشت شدند. عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی و بحرین باید در موضوع دفاع از دموکراسی و مردم‌سالاری جزو آخرین کشورهای جهان باشند.